

نوروز

در تاریخ و تقویم

○ یحیی ذکاء

جشن و شادی لازمه زندگی هر انسان طبیعی و امیدوار است. گذشته از آن، پرداختن به آغاز سال دارای معنایی است، معنایش آنست که ما بدانیم سالی از زندگانیمان پایان یافته، سالی در حال آغاز یافتن است، سالی گذشته و سالی می‌آید، از آن که گذشته، یاد کنیم و نیکی‌ها و بدی‌های خود را بسنجیم و برای آن که می‌آید برنامه‌ای گذاریم و نیکی‌هایی را به اندیشه گیریم، پیداست که این کارها باید با احساسات نیک و پاکدلانه و نیکخواهانه توأم باشد، با شادی و امیدواری همراه باید باشد.

درباره تاریخچه نوروز تاکنون سخنان فراوان گفته و نوشته‌اند که بخشی از آنها افسانه‌های بی‌پا و کهن و مسخ شده، بخشی نیز بیشتر درباره چگونگی برگزاری آیین‌های آن در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران است و می‌توان گفت، هنوز تجزیه و تحلیل تاریخی مستند و جستجوی دانشی در انگیزه‌های پیدایش این عید بزرگ ایرانی انجام نگرفته و ریشه‌های علمی و نجومی آن چنانکه باید و شاید روشن نگردیده است. بجز ابوریحان بیرونی و نویسنده نامعلوم نوروزنامه، کمتر کسی درباره بنیاد پیدایش نوروز اندیشیده و تحقیق کرده است.

اما افسانه‌ها درباره پیدایش نوروز فراوان است از آن جمله: پرواز جمشید در هوا، به مظالم نشستن او در نوروز، آغاز گشتن آسمان، تجدید دین، ساختن تخت و تابیدن نور بر آن، گشتن فلک و برج‌ها، گردونه بلور جمشید، تخت جمشید در برابر آفتاب، بر گوساله نشستن جمشید و از این گونه مطالب که اگر هم مبتنی بر وقایعی بوده‌اند، همه، فراموش و مسخ شده صورت خرافه و افسانه بر خود گرفته‌اند.

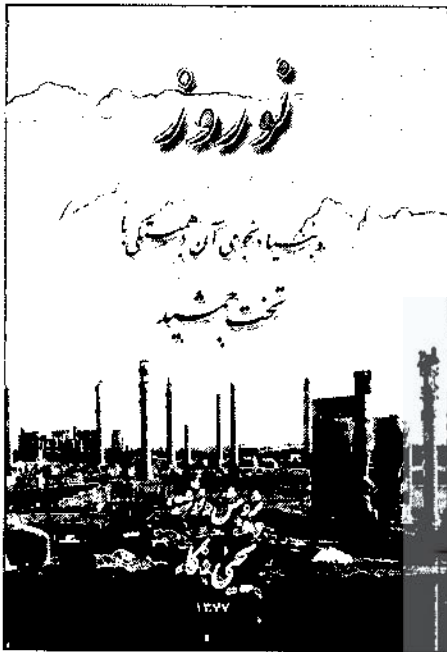
ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم ل‌اویل صناعة التنجیم» در سبب نهادن نوروز می‌نویسد: نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه، زین جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است. باز می‌نویسد: اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین آنست که اول روزی است از زمانه و بدو فلک آغازید به‌گشتن.

اما در کتاب نوروزنامه که در اواخر سده پنجم هجری تألیف شده درباره منشاء نوروز و تحولات آن اشاره‌های دقیق و سودمند و مهمی آمده است.

نویسنده نوروزنامه مانند ایرانیان عهد باستان معتقد است که در آفرینش، حرکت خورشید در بامداد نخستین روز فروردین از اولین درجه برج حمل شروع شد و می‌گوید: ... چون ایزد تبارک و تعالی بدان هنگام که فرمان فرستاد که ثبات برگردد (یعنی خورشید به حرکت در بیاید) تا تابش و منفعت او به همه چیزها برسد،

مرحوم یحیی ذکاء پژوهشگر تاریخ و هنر ایران بیست و هشتم دی‌ماه ۷۹ چشم از جهان فروبست و ما که مقدمات گفت و گویی را با ایشان فراهم کرده بودیم در حسرت دینارشان ماندیم. وی در طول عمر پرپرکتش آثار ارزشمندی در حوزه هنر ایرانی به یادگار گذاشته است. کتاب‌هایی درباره معماری، پوشاک، نقاشی و آخرین کتاب وی با عنوان «هنر قطعی در ایران». کتاب «هنر عکاسی و تاریخ آن در ایران» نیز سال گذشته در داوری کتاب سال، مورد تشویق قرار گرفت. مطلبی که در ذیل می‌خوانید مقالهای است که مرحوم ذکاء برای همایش نوروز سال ۷۹ (تخت جمشید) تهیه دیده بودند.





اخترشماری و ستاره‌شناسی و محاسبه حرکات خورشید و رصد ستارگان و دقت و ممارست در قضایای مربوط به هیات و نجوم و گاهشماری از کهن‌ترین زمان‌ها در میان ایرانیان معمول بوده و با دسترسی نداشتن به وسایل دانشی دقیق با رصدهای ساده و ابتدایی، به مسایل مهمی در گاهشماری پی برده بودند که با اندازه‌گیری‌های زمان ما از لحاظ محاسبه طول سال خورشیدی حقیقی و تعیین محل و موقع دقیق آن در برج‌ها چندان تفاوت فاحشی پیدا نمی‌کند.

اما درباره داستان‌ها و افسانه‌هایی که در منشاء ایجاد و نسبت دادن آن به جمشید، به پادشاه دوره‌های اساطیری، باید در نظر گرفت که بدون شک در ذهن و خاطره مردم ایران زمین، برخی پیشامدهای تاریخی مهم وجود داشته است که بر اثر گذشت زمان، رنگ باخته و به صورت افسانه درآمده بوده است و باید در علقه به وجود آمدن آنها دقت و امعان نظر کرد و از لایه‌لای آنها، حقایق تاریخی را بیرون کشید و در پیرامون آنها اندیشه‌ی به کار برد تا بشود به نتایج سودمند رسید.

در اینجا لازم است یادآوری کنیم که هر افسانه‌ای از چهار پایه به وجود می‌آید و شکل می‌گیرد: نخست، پیشامد و رخداد تاریخی بزرگ و مهمی که نظر به اهمیتش، خاطره‌اش در ذهن مردم باقی می‌ماند و سپس با گذشت زمان شکل افسانه به خود می‌گیرد و شاخ و برگ‌های گوناگون می‌یابد.

حرکت خورشید در آن هنگام از بامداد نخستین روز ماه فروردین یا روز هرمزد و از نخستین نقطه یا دقیقه یا درجه برج حمل بود، ولی در سال بعد که در آن روز و ساعت حرکت کرده، نتوانست به آن دقیقه برسد و ناچار آغاز سال از جای خود تغییر یافت و عقب افتاد و هر سال در درجات برج‌ها، به طور قهقرایی تغییر یافت تا در یک دور طولانی، دوباره به همان روز و ساعت که در آغاز حرکت کرده بود، باز آمد و این مدت ۱۴۶۰ سال طول کشید و نخستین کسی که این روز (یعنی نوروز حقیقی) را دریافت، کیومرث بود و آن را آغاز تاریخ تعیین کرد و دوباره دور دوم از بامداد روز هرمزد، از نخستین درجه برج حمل و روز اول بهار شروع شد.

علت گردیدن آغاز سال در درجه‌های مختلف برج‌ها و واقع شدن نوروزهای همه ساله در روزهای گوناگون سال به طور قهقرایی این بود که چون ایرانیان طول سال خورشیدی را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه حساب می‌کردند، ولی به علت کبیسه نکردن (چون با آن آشنایی نداشتند) آغاز سال با نقطه اعتدال ربیعی، هر چهار سال تقریباً یک روز فاصله پیدا می‌کرد و ناچار لحظه تحویل سال و نوروز یا روز هرمزد و ماه‌ها در برج‌ها و فصل‌ها می‌گردید، چنانکه در دوران پادشاهی هوشنگ و تهمورث که ۱۰۴۰ سال از تاریخ‌گذاری کیومرث گذشته بود، آغاز فروردین ماه یا نوروز در برج نهم بود و این محاسبه تا اندازه‌ای درست است، زیرا در ۱۰۴۰ سال اگر ربع شبانه روز یا ۶ ساعت تحویل خورشید از نقطه اعتدال ربیعی دور افتاده باشد، در طول این مدت می‌شود $۶۲۴۰ = ۱۰۴ \times ۶۰$ ساعت که با تقسیم آن به ۳۰ روز (تعداد روزهای ماه) می‌شود هشتاد ماه و بیست روز و اگر دقیقه‌ها محاسبه شود، به هر حال آغاز سال پس از آن مدت در داخل برج نهم قرار می‌گیرد، می‌گویند: چون جمشید در ۱۰۴۰ به پادشاهی رسید، پس از ۴۲۱ سال از سلطنت او یعنی هنگامی که ۱۴۶۱ سال از آغاز تاریخ کیومرثی گذشته بود، خورشید سه باره در همان روز و همان ساعت که به نقطه اعتدال ربیعی یا جایی که در روز نخست از آنجا آغاز به گشتن کرده بود بازگشت، یعنی در نخستین دقیق و ساعت بامداد روز هرمزد از ماه فروردین قرار گرفت و دور سوم آغاز شد و جمشید نیز همچون کیومرث آن نوروز حقیقی را دریافت و جشن گرفت.

با علم به اینکه عقاید مربوط به آفرینش و سکون و حرکت ستارگان و ماه و خورشید و زمین و آسمان به آن صورت که بیان شده‌اند، جز افسانه‌هایی بیش نیستند. ولی در پرتو آنها چند موضوع برای ما روشن و آشکار می‌شود که چگونه توجه به مسایل نجومی و

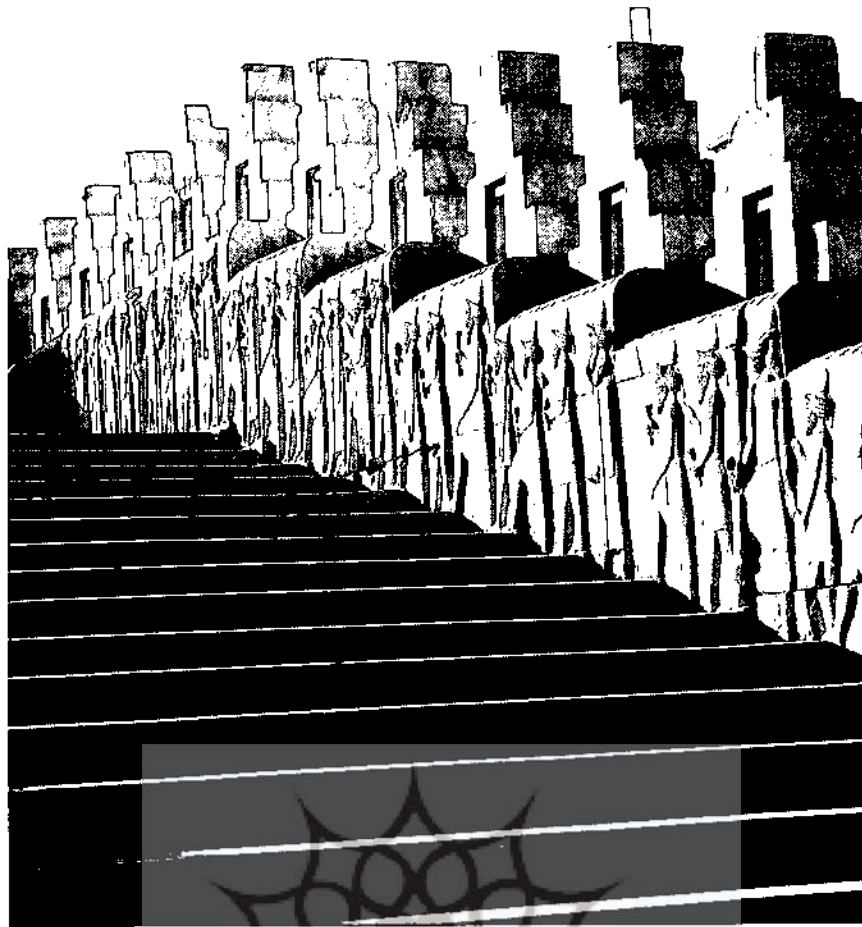
آفتاب از سر حمل برفت و آسمان او بگردانید و تاریکی و روشنایی جدا گشت و شب و روز پدیدار شد و آن آغازی شد بر تاریخ این جهان را. پس از هزار و چهارصد و شصت و یک سال به همان دقیقه و همان روز باز رسید... چون آن وقت را دریافتند. ملکان عجم، از بهر بزرگداشت آفتاب را و از بهر آن که هر کس این روز را نتوانستندی یافت، نشان کردند و این روز را جشن ساختند و عالمان را خبر دادند تا همگان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند.

در جای دیگر می‌نویسد: چون کیومرث، اول از ملوک عجم، به پادشاهی نشست، خواست که ایام سال و ماه را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آن را بدانند، بنگریست که آن روز بامداد، آفتاب به اول دقیقه حمل آمد، موبدان را گرد کرد و بفرمود که تاریخ از اینجا آغاز کنند و موبدان جمع آمدند و تاریخ نهادند.

در همین کتاب در سبب ایجاد نوروز می‌نویسد: اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دور بود: یکی آنک هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانروز، به اول دقیقه حمل باز آید. (لیک در سال بعد همان روز که رفته بود، بدین دقیقه نتواند آمدن، چه هر سال از مدت، همی کم شود...) و چون جمشید آن روز را دریافت نوروز نام نهاد و جشن و آیین آورد، پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند.

باز در جای دیگر نوشته است:.... از این تاریخ (یعنی از زمان نهادن تاریخ به دست کیومرث) هزار و چهارصد سال گذشته بود و آفتاب اول روز به فروردین و به برج نهم آمد (در پادشاهی هوشنگ و تهمورث) چون کبیسه نمی‌کردند، آغاز سال و نوروز تقریباً در این مدت نه ماه عقب افتاده بود) چون از ملک جمشید، چهارصد و بیست و یک سال بگذشت (۱۴۶۱=۴۲۱+۱۰۴۰) این دور (یعنی دور اول از زمان تاریخ‌گذاری کیومرث و دور دوم از آغاز آفرینش) تمام شده بود و آفتاب به فروردین خویش به اول حمل باز آمد... پس در این روز که یاد کردیم، جشن ساخت و نوروزش نام نهاد و مردمان را فرمود که هر سال چون فروردین نو شود، آن روز جشن کنند و آن روز نو دانند تا آن گاه که دور بزرگ باشد که نوروز حقیقت بود (یعنی نوروز حقیقی).

به هر حال نظر بیرونی و نویسنده نوروزنامه درباره منشاء نوروز چنین است که ایرانیان عقیده داشته‌اند که پس از آفرینش زمین و آسمان و هر چه در آنهاست، چندین هزار سال به حال سکون و بی‌حرکت ایستاده بوده‌اند، چون به فرمان اهورامزدا، آغاز به حرکت کردند،



دوم، کسانی که در پدید آوردن و پیدایش آن پیشامدها دست اندرکار بوده‌اند. سوم، مکانی که این پیشامدها در آن به وقوع پیوسته است. چهارم زمانی که داستان در آن رخ داده است. سه پایه آخر همواره در معرض دگرگونی و جابه جا

شدن و شکل عوض کردن است و چه بسا داستانی از کسانی به کسان دیگر نسبت داده می‌شود یا از مکانی به مکان دیگر نقل می‌شود یا از نظر زمان پس و پیش برده می‌شود ولی آنچه همواره ثابت می‌ماند، هسته اصلی و مبنای پدید آمدن پیشامد است که البته با شاخ و برگ‌هایی آرایش می‌یابد و اگر آنها را از پیرامون آنها بپیراییم و افزوده‌ها را از دور هسته اصلی دور گردانیم، بی‌گمان به حقیقتی خواهیم رسید.

اکنون اگر با این نظر در داستان‌های مربوط به جمشید و نوروز بنگریم و آنها را تجزیه و تحلیل نماییم، نتیجه‌های زیر به دست خواهد آمد که: بی‌گمان خاطره‌ای از علت بنای کاخ‌ها و ایوان‌ها و تالارهای تخت جمشید در آن صفا در دامنه کوه رحمت در ذهن مردم ایران باز مانده بوده و می‌دانسته‌اند که میان بنیاد این معبد عظیم یا شهر آیین با برگزاری آیین نوروز و مهرگان که هر دو جنبه کاملاً ملی و دینی و نجومی داشته و نیز گرد آمدن درباریان و بزرگان ایران زمین و کشورهای گوناگون در این محل مقدس ارتباطی وجود داشته و نیز خاطره‌هایی از مراسم تحویل خورشید به برج حمل و رصد و تاییدن نخستین پرتو خورشید در بامداد نخستین روز تابستان بزرگ و فرا رسیدن سال نو اجرا می‌گردیده است، به یادها باز مانده بوده است. بدینسان با برقراری ارتباط میان ساختن و پدید آوردن تخت جمشید برای اجرای برخی مراسم و انجام دادن برخی محاسبات نجومی و رصد و اندازه‌گیری‌های مربوط به وضع خورشید در نوروز و مهرگان و برگزاری جشن‌ها و آیین‌های مخصوص به این مناسبت‌ها و مربوط ساختن آن با واژه تخت و تاییدن خورشید بر آن و نوروز گرفتن آن روز، همه روشن می‌سازد که این

داستان‌ها چگونه به وجود آمده‌اند و از کجا ریشه گرفته‌اند.

چون امروز ما می‌دانیم که مبنای تخت جمشید یا صدستون یا (پارسه که) کی و به دستور چه کسی ساخته شده است، بنابراین بر ما روشن می‌گردد که چگونه داستان‌های جمشید و سلیمان و داریوش در هم آمیخته و یک چنین افسانه‌هایی را پدید آورده است.

اکنون با توجه به ریشه این داستان‌ها، لازم می‌نماید که جستجو کنیم، آن نوروز تاریخی که داریوش در بالای صفحه تخت جمشید با آیین ویژه‌ای برگزار کرده و به علت اهمیت و ارج خاصی که داشت، خاطره‌اش در ذهن مردم ایران باقی ماند، کدام نوروز و کی بوده است؟

اما باید پیشاپیش بدانیم که نوروز یک عید و جشن کهنسال و بسیار باستانی است که از نیکان آریایی ایرانیان بدان‌ها رسیده و مسلماً پیش از زردشت نیز این جشن برگزار می‌شده است و شاید بتوان گفت که آیین نوروز از سده‌های سیزدهم و چهاردهم پیش از میلاد و حتی اوایل هزاره دوم پیش از میلاد مرسوم بوده است. پس با این پیشینه روشن می‌گردد که نوروز آن چنان که پنداشته می‌شود یک جشن دینی زردشتی نیست بلکه مربوط به زمان (پوریو تکیشان) (پیش دینان) بوده است، از این رو در اوستا نامی از نوروز برده نشده است، ولی پس از اشاعه دین زردشتی در ایران و برقراری سال‌شماری و گاهشماری اوستایی در ایران زمین و تطبیق دادن ماه‌های هخامنشی و اوستایی با یکدیگر، جشن فروردگان که عید مردگان بود، در پایان سال و دهه آخر ماه اسفندارمذ اوستایی برگزار می‌شد، با جشن نوروز که در آغاز ماه (آدوکیش) هخامنشی توأم شده، کم‌کم رنگ و بوی زردشتی به خود گرفت و به همین

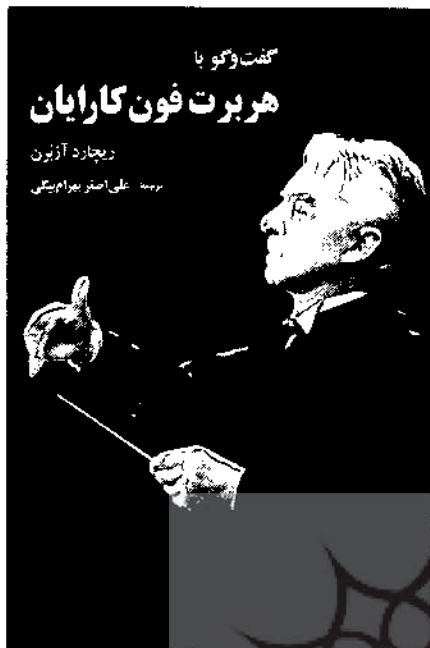
علت است که تنها در برخی از کتاب‌های دینی دوران ساسانی از این جشن و برخی آداب مذهبی مربوط به آن یاد می‌شده و در دین زردشتی به چنین جشن بزرگ و دیر سال کمتر پرداخته شده است.

اما محاسبات بیرونی و به تبع او نویسنده نوروزنامه، باتوجه به میداء دور تاریخ

گذاری کیومرث و با در نظر گرفتن طول سال خورشیدی که می‌گویند، ایرانیان آن را ۳۶۵ شبانه روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه حساب می‌کردند و با توجه به کیبسه نکردن سال‌ها، در حال متعارف کاملاً درست است، یعنی اگر در هر سال خورشیدی ۶ ساعت از نقطه اعتدال ربیعی فاصله بگیرد، در یکصد سال ۶۰۰ ساعت یعنی بیست و پنج شبانه روز و در هر هزار سال ۲۵۰ شبانه روز تفاوت پیدا خواهد کرد و اگر بخواهیم بدانیم ۳۶۵ روز را در چه مدت پر خواهد کرد باید برای این کار تناسبی ببندیم و بگوییم در هر هزار سال ۲۵۰ روز در چند سال ۳۶۵ روز، پاسخ خواهد شد:

سال $1460 = 1000 \times 365 : 250$ و اگر دقیقه‌ها را نیز محاسبه کنیم، آغاز دور بعد در داخل ۱۴۶۱ سال خواهد افتاد و این همان رقمی است که در نوروزنامه بدان اشاره شده و نوشته است: (.. آن آغازی شد مر تاریخ این جهان را و پس از هزار و چهارصد و شصت و یک سال به همان دقیقه و همان روز باز رسید. چون آن وقت را دریافتند ملکان عجم، از بهر بزرگداشت آفتاب و از بهر آنکه هر کس این روز را در نتوانستندی یافت، نشان کردند و این روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آن را بدانند و آن تاریخ نگاه دارند). نویسنده نوروزنامه فرارسیدن نوروزهای همه ساله را به نقطه اعتدال ربیعی و تحویل‌های سال‌های عادی را در ساعات و دقائق مختلف از شبانه روز را دور کوچک می‌نامد، ولی حرکت خورشید را در برج‌های دوازده‌گانه و دوباره بازگشتن آن را به جای خود، که به حساب او ۱۴۶۱ سال طول می‌کشیده است، دور بزرگ نام می‌دهد و فرقی میان نوروز آغاز دور بزرگ و نوروز سال‌های معمولی می‌گذارد و آن را نوروز حقیقت می‌خواند که

سیمای یک موسیقیدان



- گفت و گو با هربرت فون کارایان
- ریچارد آزیرون
- ترجمه علی اصغر بهرام بیگی
- انتشارات آگه، ۱۳۷۹

هربرت فون کارایان، شخصی که از سالزبورگ برخاست. وی زمانی که پسری دوازده ساله بود خود را در ورای لوله های ارگ پنهان می کرد تا بدون حضور دیگران به تمرین خصوصی آرتور و توسکانینی به هنگام رهبری گوش سپارد و نکته ها بیاموزد. پیش از جنگ جهانی دوم، شهروندان اولم، آخن و وین به استعدادهای شگرف او پی بردند و تنها پس از جنگ بود که شهرتش فراگیر شد. از سنفونی های بتهوون و بروکز تا واریاسیون های شوپنبرگ، هر اثر را با استادی به علاقمندان عرضه می کرد.

از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۶۶، بیش از سی اپرا از اپرانویسان نامداری چون موزارت، وردی، واگنر، پوچینی و ریچارد اشتراوس روی صحنه آورد. از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۸ (واپسین سال زندگی) آثار اپرایی را در سالن بزرگ فستیوال های بهاری و تابستانی سالزبورگ به روی صحنه آورد و در این سال ها در مجموع هجده اپرا اجرا کرد. در فاصله سال های ۱۹۳۸ تا ۱۹۸۹، بیش از یک هزار اثر اجرا و روی صحنه آورده است و در سال های واپسین عمر خود مجموعه ای بیش از چهل فیلم به صورت ویدئولیزری از این آثار ارکسترال فراهم آورد.

گفت و گوی حاضر بر اساس مصاحبه هایی است که در طی چند سال با کارایان صورت پذیرفته است. نخستین رشته این مصاحبه ها در سالزبورگ و برلین در ماه های مه و دسامبر ۱۹۷۷ و پس از آن قسمت بیشتر مطالب حاصل دیدارهایی با وی در فاصله سال های ۱۹۸۸ تا ژوئن ۱۹۸۹ بوده است. گفت و گوهایی که در واقع نمی تواند یک زندگی نامه انتقادی به شمار آید، بلکه بیشتر به موسیقی و نقش او در این میدان می پردازد. رهبر ارکستری که به رموز رهبری ارکستر و شکوفا ساختن استعداد نوازندگان آشنایی فراوانی داشت و در همه عرصه های موسیقی کلاسیک فعالیت می کرد:

گفت و گوها در فصول مختلف تحت عناوین سال های شکل پذیری و بالندگی، پیوندهای ایتالیایی، ارکستر فیلارمونیک برلین، در بیان فن و هنر رهبری ارکستر، سیلیوس و ریچارد اشتراوس و مکتب دوم وین، گرامافون و ویدئو میراث کارایان به صورت آثار ضبط شده و پی گفتار تنظیم شده است.

کارایان در روز بیست و یکم ژوئن ۱۹۷۸ درجه دکترای افتخاری در رشته موسیقی را از رییس دانشگاه آکسفورد دریافت کرد. وی در شانزدهم ژوئیه ۱۹۸۹ در خانه اش نزدیک شهر سالزبورگ درگذشت.

کتاب در قطع رقعی، با قیمت ۱۲۰۰۰ ریال و شمارگان ۲۲۰۰ جلد منتشر شده است.

روزی بسیار بزرگ و مقدس و مهم بوده و بنا بر مفاد افسانه ها و داستان ها، کیومرث و جمشید و گشتاسب نیز همین نوروزها را درک کرده بودند و درباره پرتو خورشید چنین نوروزی است که بیرونی نوشته (... فرخنده ترین ساعات، آن ساعات آفتاب است که صبح نوروز فجر سپید به منتها نزدیکی خود می رسد و مردم به نظر کردن آن تبریک می جویند).

اکنون هنگام آن رسیده است که بدانیم یک چنین نوروزی با این خصوصیات، یعنی سالی که حلول خورشید به نقطه اعتدال ربیعی و نخستین دقیقه برج حمل در سر ساعت ۶ بامداد نخستین روز ماه فروردین یا برابر هخامنشی آن (آدوکنیش) انجام گرفت، تنها در سال ۴۸۷ پیش از میلاد به افق تخت جمشید می توانست اتفاق بیفتد و بس، زیرا با محاسبات دقیق قهقرایی و جدول هایی که دانشمندان هیات و نجوم فراهم آورده اند، معلوم می شود که در سال ۴۸۷ پیش از میلاد، تحویل سال در روز ۲۸ مارس به افق گرینویچ ساعت ۲ و ۳۹ دقیقه از نیمه شب گذشته و به افق تخت جمشید که حدود ۳ ساعت و ۲۱ دقیقه با آن فرق دارد، در سر ساعت ۶ بامداد نخستین روز ماه (آدوکنیش) هخامنشی، یا روز هرمزد فروردین ماه اوستایی، اتفاق افتاده است. پس معلوم می شود که نوروز سال ۴۸۷ پیش از میلاد یکی از نوروزهای حقیقی بوده که کیومرث و جمشید و گشتاسب آن را درک کرده بودند و داریوش نیز با محاسباتی که دانشمندان و مغان آن زمان محاسبه کرده بودند، در این سال در تخت جمشید که از سی سال پیش برای تدارک چنین جشنی ساخته شده بود، دو سال مانده به پایان پادشاهی او انجام گرفته است و بدین سان پس از سال ها و سده ها، نوروز را در محل و موقع خود ثابت نگاه داشتند و از آن پس با معمول کردن کیبسه های یکصد و بیست ساله به انجام رسانیدند. خوشبختانه وجود دوره های کیبسه های یکصد و بیست ساله، خود دلیل بسیار متقن بر برگزاری نوروز در سال ۴۸۷ پیش از میلاد می باشد، زیرا ما چون کیبسه های دوران ساسانی و شماره ترتیب آنها را از راه تاریخ نمی دانیم، با محاسبه قهقرایی می توانیم مبدأ و سال برقراری این گونه کیبسه گیری را بدست بیاوریم که همان سال ۴۸۷ پیش از میلاد می شود.